

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

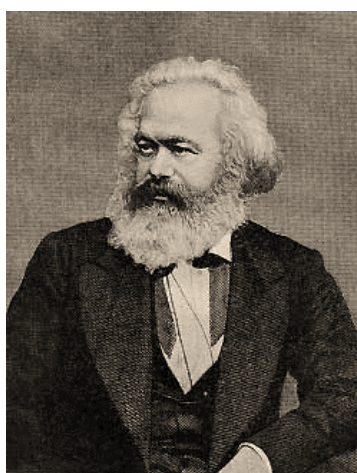
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۱۷ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

## گزیده نوشته ها درباره استعمار

۱۰

۱۳- کارل مارکس : گزیده ای از مقاله : «پیچیدگیهای روسیه و ترکیه – ترفندهای شورای بریتانیایی- آخرین یادداشت نسلرود ۱ مسأله هند شرقی»

به لایحه های هند یکی پس از دیگری رأی دادند و بحثها برجستگی خاصی را نشان نمی دهد، البته به جز دعاوی بی پایه و اساس اصلاحگران هند. برای مثال، لرد جوسلین<sup>۲</sup>، عضو پارلمان که با افشای دائمی مشکلات هند و انتقاد از شیوه اداری ناکارآمد کمپانی هند شرقی برای خودش سرمایه سیاسی ایجاد کرده است. فکر می کنید که اصلاحات او چه بوده است؟ تدارک یک مهلت ۱۰ ساله برای کمپانی هند شرقی. خوشبختانه این موضوع فقط به خود او محدود بوده

<sup>1</sup> Nesselrode

<sup>2</sup> Lord Jocelyn

است. یک «اصلاحگر» دیگر وجود دارد به نام آقای جوزف هیوم<sup>۳</sup> که طی دوران طولانی زندگی پارلمانی اش موفق شد گروه مخالفان را به ابزاری برای پشتیبانی وزارتخانه تبدیل کند. او پیشنهاد می کرد که تعداد مدیران هند شرقی را از ۲۴ نفر به ۱۸ نفر کاهش ندهند. یگانه اصلاحاتی که به مفهوم عام پذیرفته شد، پیشنهاد آقای برایت<sup>۴</sup> بود که مدیران برگزیده از جانب دولت را از خرید سهام کمپانی معاف می داشت که تا پیش از این شورای سهامداران به همه مدیران برگزیده تحمیل کرده بودند.

نوشته های مسخره آمیزی که انجمن اصلاحات در هند شرقی<sup>۵</sup> منتشر کرده را بخوانید و درخواهید یافت که اتهامات بسیاری علیه بناپارت مطرح شده که با طرفداران سلطنت، اورلانیسم و جمهوری خواهان آبی و سرخ فرانسه تا بناپارتهای نامید همخوانی دارد. یگانه شایستگی این چرندیات مسخره تا کنون در این نکته خلاصه می شود که توجه عمومی را در حالت کلی به مسائل هند جلب کرد و در وضعیت این گروهی که تمایلات متعددی را در خود جای داده فراتر از این نباید از آنان انتظار داشته باشیم. برای مثال، در حالی که به رویکرد اشراف سالاری انگلستان نسبت به هند حمله می کند، علیه حذف اشراف سالاری هند معترض است، به بیان دیگر از شاهزاده های بومی دفاع می کند. از وقتی که مهاجمان بریتانیایی به هند پا گذاشتند و تصمیم گرفتند در آنجا ماندگار شوند، یگانه راهی که برایشان باقی ماند در هم شکستن قدرت شاهزادگان به زور و یا به توطئه بود. با چنین هدفی، بریتانیایی ها مشابه سیاست رومی ها در در رابطه با هم پیمانانشان عمل کردند. «به گفته یک نویسنده انگلیس، سیستم فربه سازی هم پیمانان را به راه انداختند، به همان شکلی که گاو را پرورش می دهند تا جایی که برای از هم دریدن آماده شود.»

پس از جلب هم پیمانانشان به شیوه روم باستان، کمپانی آنان را به شیوه مدرن در خیابان شانز الی<sup>۶</sup> سر می برید. وقتی شاهزاده ها به وضعیت بحرانی برخورد می کردند، طلبکار بی رحم می شد و در این صورت شاهزاده ها یا باید دوستانه زمین هایشان را به کمپانی واگذار می کردند و یا وارد جنگ می شدند. در حالت اول شاهزاده ها مستمر بگیر غاصب و در حالت دوم به مثابه خیانتکار محاکمه می شدند. در حال حاضر، دولتهای بومی ۱۱۲۶۴۷۸ کیلومتر مربع را در اختیار دارند، با جمعیتی معادل ۵۲۹۴۱۲۶۳ نفر، ولی از این پس به مثابه هم پیمان به حساب نمی آیند بلکه تحت شرایط گوناگون و در اشکال متنوع مبتنی بر معاهده برای کمک مالی و حمایت، از وابسته های دولت بریتانیا هستند. وجه مشترک این معاهدات در این نکته بود که حکومتهای محلی حق تضمین دفاع از خودشان را از دست دادند، و حق برقراری مناسبات دیپلماتیک و حل اختلافات بین خودشان بی آن که فرماندار کل در آن مداخله داشته باشد از آنان سلب شد. همه آنان باید مالیات بپردازند، یا به صورت نقد و یا سهمیه نیروی نظامی به فرماندهی افسران بریتانیایی. در حال حاضر جذب یا ضمیمه سازی نهائی حکومتهای محلی موضوع بحث داغ بین اصلاح طلبانی ست که این روند را جنایتکارانه ارزیابی می کنند و از سوی دیگر جبهه بازرگانان را می بینیم که چنین امری را ضروری می دانند.

به باور من، خود مسأله به شکل کاملاً نامتناسبی مطرح شده است. آنچه به حکومتهای محلی مربوط می شود، از وقتی

<sup>3</sup> Joseph Hume

<sup>4</sup> Bright

<sup>5</sup> مدرسه منچستر، مدرسه اقتصادی، سخنگوی بورژوازی کارخانه دار. طرفداران مبادلات آزاد مصرانه از بازرگانی آزاد و عدم دخالت دولت در زندگی اقتصادی دفاع می کنند. مدرسه منچستر رهبران این جنبش، تولید کنندگان پارچه مثل کوبدن Cobden و برایت Bright. در سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ طرفداران مبادلات آزاد گروه سیاسی تشکیل دادند که بعداً به حزب کارگر پیوست. «انجمن هندی» به ابتکار مدافع مبادلات آزاد، جان دیکینسون John Dickinson در مارچ ۱۹۵۳ بنیانگذاری شد. او برای اصلاحات در هند می کوشید.

<sup>6</sup> Change Alley خیابانی در لندن که مرکز شورای اداری کمپانی دریاهای جنوب بود. و مرکز عملیات مالی و معاملات. برای جبران تعهدات در رابطه با کمپانی، شاهزاده ها باید با بهره بالا مبالغ هنگفتی از انگلیس ها قرض می گرفتند.

که به خدمت و زیر پوشش کمپانی درآمدند عملاً از بین رفتند. اگر شما درآمد یک کشور را بین دو دولت تقسیم کنید، مطمئناً به منابع یکی و دستگاه اداری دیگری به شکل وخیمی خسارت وارد خواهید کرد. با نظام کنونی، حکومت های محلی دو چندان زیر فشار دولت محلی و مالیات، و به همین گونه خرج های گزاف نظامی که کمپانی به آنان تحمیل کرده از پا می افتند.

شرایطی که به آنان اجازه می دهد تا ظاهر استقلال خود را حفظ کنند در عین حال همان روندی ست که به سقوط دائمی و فقدان امکان بهبود بخشیدن به وضعیتشان می انجامد. ضعف ساخت و ساز همان قانون زیستی آنان است، مثل هر ساخت و سازی در سازش به زندگی ادامه می دهد. در نتیجه پریشی که مطرح است حفظ دولتهای محلی نیست، بلکه حکومت شاهزادگان است. ولی جای شگفتی نیست که می بینیم مردانی که «شکوه بربر منش تاج و اشراف سالاری انگلستان» را افشاء می کنند، برای سقوط نواب ها و راجاهای هندی<sup>۷</sup> اشک می ریزند که اکثر آنان از ارزش ظاهری دوران قدیم نیز برخوردار نیستند و عموماً غاصبان نوپائی هستند که از بطن توطئه های انگلیس برآمده اند!

در سراسر جهان استبدادی مسخره آمیزتر از استبداد شاه-زمانها و شهریارهای هزار و یک شب وجود ندارد. دوک ولینگتون، سر جان ملکم، سر هانری راسل، لرد النباروگ، ژنرال بریگس، و دیگر مقامات اعلان کردند که خواهان تثبیت وضعیت هستند. ولی به چه علتی؟ به این علت که یگانهای محلی زیر فرماندهی انگلیس به جنگهای کوچکی با هم وطنانشان نیازمندند تا از تهدید این نیروها علیه اربابان اروپائی جلوگیری کنند و به این علت که وجود حکومتهای مستقل برای یگانهای انگلیس به شکل پاره وقتی فرصت کاری تولید می کند. و باز هم به این علت که شاهزادگانی که وارث تخت و تاج و فرمانبردارترین ابزار استبداد انگلیس هستند، و می توانند مانع بروز ماجراجویان شجاع نظامی شوند که در هند همیشه فراگیر بوده و خواهد بود. زیرا سرزمینهای مستقل پناهگاهی بود برای همه ناراضیان و مردان با شهامت کشور. دلایلی که به شاهزادگان محلی به مثابه ستون فقرات ننگین نظم کنونی انگلیس و مهمترین عنصر بازدارنده پیشرفت در هند مربوط می شود را کنار می گذاریم، و به سیر توماس مانرو<sup>۸</sup> و لرد الفینستون<sup>۹</sup> می پردازم که دست کم از دیدگاه معنوی مردان برجسته ای هستند و نسبت به مردم هند نیز علاقه مندی واقعی ابراز می کنند. این مردان برجسته فکر می کنند که بدون اشراف سالاری بومی هیچ یک از طبقات اجتماعی توان و انرژی کافی ندارند و سرنگونی این اشراف سالاری موجب ارتقاء توده مردم نخواهد شد بلکه به عکس آنان را به سیر قهقرائی محکوم خواهد کرد. این موضوع تا وقتی که مردم بومی به شکل سازمان یافته و دائمی، زیر سلطه مستقیم انگلیس، از مشاغل نظامی و مدنی عالی رتبه محروم می مانند می تواند واقعیت داشته باشد. در سرزمینی که فاقد مردان بزرگ با کارهای بزرگ است، مردان بزرگ زاده میدان عمل پیدا می کنند که سرنوشت مردم سرزمینهای تسخیر شده را رقم می زنند. در نتیجه، حذف مردم بومی، در مرزهای انگلیس به نیک بختی حفظ شاهزادگان ارثی در سرزمین های به اصطلاح مستقل انجام گرفته است و یکی از این دو امتیاز باید به ارتش محلی تعلق بگیرد که پیکره فرمانروائی بریتانیا در هند بدان بستگی دارد.

فکر می کنم که ما می توانیم به گفته های آقای کامپیل باور داشته باشیم که اشراف سالاری بومی را شایسته مقامات بالا

<sup>7</sup> Nabab و Radjahs. نواب [نواب-موسوی] و راجا، شاهزاده های هندی را گویند. Jagirdar جاگیردار، فنودال مسلمان در فرمانروائی مغول بزرگ، زمیندار موقتی زمین های وسیع (جاگیر). باید به خدمت زیر پرچم در می آمدند و یگانها را تدارک می دیدند. جاگیردارها علاوه بر این دهقانان را مجبور به بیگاری می کردند. با سقوط امپراتوری به وارث امکلاک تبدیل شدند.

<sup>8</sup> Sir Thomas Munro

<sup>9</sup> Lord Elphinston

در هند نمی داند، و برای هر نیاز جدیدی باید یک طبقه جدید ایجاد کرد، و « به این علت که روحیه قوی و کسب صلاحیت برای طبقات پائین ضروری خواهد بود، چنین کاری می تواند در خود هند صورت گیرد که بهتر از هر کشور دیگری به نظر می رسد»<sup>۱۰</sup>.

خود شاهزادگان بومی نیز به سرعت در حال از بین رفتن هستند و چراغ خانه هایشان رو به خاموشی ست، ولی از آغاز همین قرن، دولت بریتانیا به آنان اجازه می دهد که وارثان نیابتی داشته باشند، و جای خالی شان را با عروسکهای خیمه شب بازی پُر می کند. حاکم بزرگ، لرد دالهاوزی<sup>۱۱</sup> نخستین مقامی بود که علیه این نظام اعتراض کرد. اگر در کوران طبیعی مخالفتی صورت می گرفت، نه نیازی به جنگ بود و نه این همه مخارج برای پایان بخشیدن به شاهزادگان بومی.

اما درباره شاهزادگانی که مستمری دریافت می کنند، می دانیم که دولت بریتانیا ۲۴۶۸۹۶۹ لیور استرلینگ از درآمد هند را به آنان اختصاص می دهد و چنین امری هزینه خیلی سنگینی را به مردمی که با برنج زندگی می کنند و از نیازمندیهای اولیه محرومند تحمیل می کند. اگر شاهزادگان کارائی خاصی داشته باشند، همانا نمایش سلطنت در نازلترین درجه و مسخره است. می توانید مغول بزرگ، بهادر شاه را در نظر بگیرید که از نوادگان تیمور لنگ بود<sup>۱۲</sup>. به او ۱۲۰۰۰۰ لیور استرلینگ در سال حقوق می دهند، در حالی که سیطره اقتدارش فراتر از دیوارهای کاخ او نیست، کاخی که در درون آن این نژاد سلطنتی احمق به حال خود واگذار شده و مثل خرگوش توسعه می یابند. انگلیس ها حتی پولیس دهلی را نیز از او سلب کردند. در نتیجه، مرد کوچک اندام زرد روئی را روی تخت سلطنتش می بینیم که با لباس تماشائی، زر دوزی شده که خیلی به لباس رقاصان هندوستان شباهت دارد جلوس کرده است. در برخی فرصتهای تشریفاتی، این عروسک خیمه شب بازی با لباس باشکوه برای تهنیت گوئی به طرفداران و دوستان وفادار خارج می شود. در روز مهمانی، خارجی ها گوئی به بازیگری که در محل عمومی نمایش می دهد مالیاتی را با گینه می پردازند، در حالی که او نیز به سهم خود به آنان دستار و الماس و امثال اینها هدیه می کند. ولی به دقت اگر نگاه کنیم، الماس های سلطنتی شیشه معمولی و به شکل مسخره ای آنها را صیقل داده اند و فقط شبیه سنگهای قیمتی و به اندازه ای حقیرانه روی هم سوار شده که مثل شیرینی بادامی در دست خورد می شود.

وام دهندگان انگلیس در هماهنگی با اشراف سالاری انگلیس، باید بگوئیم که، هنر تنزل دستگاه سلطنتی را با تنزل حکومت مشروطه به پوچی در پایتخت و به بیهودگی تشریفات در کشورهای فرادریائی تعبیر می کنند. و می بینیم که چگونه افراط گرایان از دیدن چنین صحنه ای آشفته می شوند.

نوشته کارل مارکس ۱۲ جولای ۱۸۵۳

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۳۸۲۸، ۲۵ جولای ۱۸۵۳

به امضای کارل مارکس

<sup>10</sup> G.Campbell : « Modern India : a Sketch of the Système of Civil Government », London 1852, p.64 \_ 83

<sup>11</sup> Lord Dalhousie

<sup>12</sup>بائر (ظهيرالدين محمد باير) ۱۴۸۳-۱۵۳۰، بنيانگذار امپراتوری مغول کبير (سلسله گورکانيان هند و امپراتوری مغولی هند) (پنجمين پشت) از نوادگان تیمور لنگ بود که خود را از نوادگان چنگيز خان می دانست. در قرن هجدهم پس از فروپاشی امپراتوری، امپراتوران مغول به عروسک خیمه شب بازی و تبدیل شدند به حاکمان دست نشاندۀ حاکمان مناطق، فاتحان افغان و فنودالهای بزرگ هند. پس از فتح دهلی به دست انگلیس ها در سال ۱۸۰۳ به دست پروردگان و مشتریان کمپانی هند شرقی تبدیل شدند. در سال ۱۸۵۸، انگلیسی ها هند را مستعمره تاج و تخت انگلستان اعلام کردند و هر آنچه از قدرت اسمی سلسله مغول باقی مانده بود را از بین بردند.

با آخرین نامه ای که از راه زمینی رسیده مطلع شدیم که سفیرهای برمه معاهده پیشنهادی جنرال گودوین<sup>۱۳</sup> را نپذیرفتند. جنرال مهلت ۲۴ ساعته به آنان داده بود، ولی برمه ای ها پس از ۱۰ ساعت رفتند. گویا سومین نسخه جنگ پایان ناپذیر برمه اجتناب ناپذیر به نظر می رسد<sup>۱۴</sup>.

در همه لشکرکشی های بریتانیایی ها به شرق هیچ یک بی سر و سامان تر از لشکرکشی به برمه نبوده است. از این سو هیچ خطر تهاجمی تهدید نمی کرد، به همان گونه که در مرز شمال غربی خطری وجود نداشت، زیرا رشته کوه هائی که بین بنگال و برمه گسترده شده برای قطعات نظامی عبور ناپذیر است. برای جنگ علیه برمه، دولت هند مجبور بود از راه بحر وارد کارزار شود. اتهام خشونت بحری به برمه به همان اندازه مسخره آمیز است که بخواهیم برخورد جانک های بادبانی علیه کشتی های جنگی بخار متعلق به کمپانی را به ذهنمان راه دهیم.

ادعای این امر که یانکی ها خواهان ضمیمه کردن پگو<sup>۱۵</sup> در برمه هستند هیچ پایه و اساس عینی ندارد. هیچ دلیل و برهان دیگری باقی نمی ماند به جز کمبود کار برای اشراف سالاری نیازمند، همان گونه یکی از نویسندگان انگلیس گفته است، ضرورت ایجاد «تبعیدگاه واقعی برای افراد با کیفیت یا هم تن کور<sup>۱۶</sup> در شرق». نخستین جنگ برمه (۱۸۲۴-۱۸۲۶) در حکومت دنکیشوتی لرد آمهرست<sup>۱۷</sup>، گرچه کمی بیش از دو سال به طول انجامید، ۱۳ میلیون به قرض دولت هند افزود. بی آن که پرداخت حقوق سربازان را به حساب بیاوریم، مخارج از درآمد سالانه فراتر رفت یعنی معادل ۱۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ. سرزمینی که از برمه در سال ۱۸۲۶ گرفته شد، خرجش بیشتر است. سرزمین پگو<sup>۱۸</sup> باز هم ویرانگر تر است. پس چرا انگلستان در مقابل ضروری ترین جنگ کنونی در اروپا، علیه روسیه عقب نشینی می کند، ولی هر سال به جنگی تازه و بیهوده در آسیا دامن می زند؟ قرض ملی انگلستان را در اروپا به عنصر ضعیفی تبدیل کرده، مخارج جنگهای آسیائی را روی دوش هندیها گذاشته اند. ولی می توانیم منتظر بمانیم تا ته کشیدن زود هنگام درآمد تریاک در بنگال و مخارج جنگ دیگری علیه برمه، در ذخیره مالی هند موجب تحریک بحرانی شود که امپراتوری هند را به اصلاحاتی عمیقتر از آن چیزی وادارد که در معاهدات اصلاح طلبان در پارلمان انگلستان مطرح می کنند.

نوشتۀ کارل مارکس، ۱۵ جولای ۱۸۵۳

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون شماره ۳۸۳۳، ۳۰ جولای ۱۸۵۳

به امضای کارل مارکس

ادامه دارد

<sup>13</sup> Godwin

<sup>14</sup> انگلیسیها تسخیر برمه را از آغاز قرن گذشته شروع کردند. در نخستین جنگ علیه برمه (۱۸۲۴-۱۸۲۶) ایالت آسام به تصرف کمپانی هند شرقی درآمد (در مرز بنگال)، آراکان Arakan و تناسریم Tenasserim. دومین جنگ (۱۸۵۲) ایالت پگو Pégou. در سال ۱۸۵۳ از سر گیری جنگ اعلان شد. در واقع، دومین جنگ برمه بی آن که معاهده صلح به امضا برسد پایان گرفت، پادشاه جدید در فبروری ۱۸۵۳ به تخت سلطنت نشست و از دست دادن پگو را نپذیرفت.

<sup>15</sup> Pégou

<sup>16</sup> Hampton court همتون کور، کاخ همتن روی تایمز در حومه لندن در قرن شانزدهم و هجدهم، محل اقامت پادشاهان انگلیس.

<sup>17</sup> Lord Amherts

<sup>18</sup> Pégou